



2012/07/30

هادی خرسندی

فریاد یک ایرانی به هموطنانش!

فرشته جان، سیاوش جان، حسن جان!
 اگر باشد به ایران تو مهمان
 و یا نشریه بی مورد نوشته؟
 تو از اخراج افغان می شوی خوش؟
 که افغان نان تان را کرده اجر؟
 که برد از سفره هاتان نفت و بنزین؟!
 در این دوران به ویرازست و پرسه؟
 از آن زحمت کش آواره آمد؟
 که فحشش می دهی پیدا و پنهان
 که از دیدارش اوقات تو تلخ است
 که هرچه دیده بود از تو زیان بود؟
 کجا با مردم «افغان» نشست؟
 که گفتی بی سواد است این مهندس
 که میگوئی فلان چیزش بود خل! (4)
 که دندان را برایش کرده ای تیز؟
 که پولش خورده ای شیرین تر از قند؟
 که سهم ارث او بالا کشیدی؟
 که بردی در وصیت نامه اش دست؟
 که از نا مردمی هایت شکار است؟
 که لو دادی "عرق میخورده ایشان"؟
 که حق میخواست گفتی "شب بیا باغ!"
 که کوبیدی به او در رفتی آن روز؟
 نه اهل جوزجان بوده نه غزنین
 نه بوده بادغیسی، نه هراتی
 که میکوشی گزک (5) از او بگیري
 اگرچه آمده دنیا به تجربیش!
 بکن دقت که دشمن صدرخانه است
 بلا نسبت کمی کرده روانی
 سر «افغان» بکوبی کاسه کوزه
 غضب کرده به پالان می زنی چوب
 نبود اینکه به «افغان» ها بتازی
 ز سابق هم زبان و همدل ماست

الا ای هموطن، ای هموطن جان
 شنیدم دلخوری از هرچه افغان
 حقیقت دارد این جان فرشته؟
 درست است این خبر جان سیاوش؟
 حسن جانم تو هم باشد دلت پر
 بود راجع به افغان حرف تان این
 همین یک غصه توی جان هر سه
 شما را هرچه غم یک باره آمد
 حسن جان، باجناقت (1) هست افغان؟
 فرشته! جاری (2) تو اهل بلخ است؟
 سیاوش! دائی ات (3) از بامیان بود
 ببینم هموطن هر کس که هستی
 شریک ات هست افغان در بیزینس؟
 برادرزاده ات آمد ز کابل؟
 بود مستأجر تو مال گردیز؟
 مگر آن پیر زن بود اهل هلمند؟
 ز خواهر لفظ افغانی شنیدی؟
 پدر اهل سمنگان بود در بست
 رفیقت اهل شهر قندهار است؟
 فلان همسایه بود اهل بدخشان
 طابکار تو بوده اهل رُستاق؟
 پژو، راننده اش بود اهل کندوز؟
 کسی که حرمتش را بردی از بین
 کسی که متهم کردی به لاتی
 نبا شد کار منددت پنجشیری
 زدی حقه به شوهر خواهر خویش
 نه جان! هموطن، افغان بهانه است
 ترا این رهبر خونخوار و جانی
 نباشی چون حریف آن عجوزه
 ز عزوتیز خر گشتی چو مرعوب
 وگرنه سنت مهمان نوازی
 خصوصاً اینکه افغان از گل ماست

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نمیدانی چه نیکو مردمانند
 زبانی که من و تو خوار کردیم
 همان مائی که نون کردیم نان را
 ولی «افغان» زبان ناب دارد
 روانش نیز باشد چون زبانش
 اگر امروز از بد روزگاری
 نه حشمت خواهد و جویای جاه است
 تو پنداری اگر اخراج گردد
 نه قربانت، تو اعصابت خراب است
 بنا بر این بدون سوء منظور
 چو گردد جامعه بی معنویت
 «نیویورک تایمز» دیدی چی نوشته؟
 که کلی پول اهدائی ایران
 بله؟ از راه بانک و با حواله؟
 یکیش البته رفته این سفر لو (9)
 نوشته توی ساک (10) پاره بردند
 تو چشمت این حقیقت را ندیده
 بیا هم میهنها با معرفت باش
 بیا با خلق «افغان» مهربان شو
 بخوان شعر «کمر باریک من» را
 نهال دوستی بنشان از امسال

زبان پارسی را، پاسبانانند
 بر آن لفظ غریبه بار کردیم
 زبون کردیم در گویش (6) زبان را*
 بدون رمل و اسطرلاب دارد
 چنین دیدم چو بودم میهمانش
 به ایران گشته از میهن فراری
 که در اینجا به دنبال پناه است
 ورق هایت همه «هفخاج» گردد؟!
 شب و روزت همه در اضطراب است
 به «افغان» ها مرتب می زنی سور
 چه ماند غیر آزار و اذیت؟
 سری داد از درازی های رشته
 رود دست رئیس جمهور افغان
 نه جانم، توی (7) کیسه، توی گاله (8)!
 هوایما که رفته، برده یورو!
 دم پرواز در طیاره بردند!
 به فعله، کارگر، زورت رسیده؟
 نه خیلی، اندکی لوطی (11) صفت باش
 به موسیقی «افغان» نغمه خوان شو
 صفا ده اجتماع و انجمن را
 به زیر سایه اش بنشین بکن حال

وگر غم لشگر انگیزد کمابیش
 بکوبش همره همسایه خویش

معنی لغات ایرانی به دری

- (1) «باجناق» بمعنی شوهر خواهر همسر یا (باجه)
- (2) «جاری» به معنی (ایور) است، برادر شوهر
- (3) «دایی» بمعنی ماما است، برادر مادر
- (4) «خئل» به معنی لوده - احمق - جاهل است
- (5) «گژک» موقعیت - جای - فرصت. برای مزه و چشک هم (گژک) میگویند
- (6) «گویش» به معنی (لهجه) است
- (7) «تو یا توی» به معنی (در) یا (درون) است
- (8) «گال» به معنی (ارزن) است
- (9) «لو» به معنی افشا شده
- (10) «ساک» به معنی بکس. کلمه «ساک» از لسان فرانسوی در زبان فارسی ایران آمده است Sac که تلفظ درست آن (سک) نه ساک ولی ایرانی ها چون یک مشکل هنجره دارند (سک) را (ساک) - (کرزی) را (کرزای) و (زلمی) را (زلمای) می گویند و (امریکا) را (آمریکا) که همه اش غلط است.
- (11) «لوطی» به معنی مردانه صفت - جوانمرد - کاکه - خراباتی

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ